علل تکرار از نگاه مفسران ساختارنگر و نقد آرائشان ذیل (بقرة...)
جواد شکور / مینا شمخی / حمید ایماندار
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۸۹ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۴، ص ۵۱-۶۵

علل تکرار از نگاه مفسران ساختارنگر و نقد و آرائشان ذیل (بقرة/۶۱ و ۹۱)

جواد شکور[۱] / مینا شمخی[۲] / حمید ایماندار[۳]

چکیده: بیان یک موضوع در چند محل، ممکن است در ذهن خواننده چنین تجسم شود که این امر به معنای عدم توانایی گوینده در بیان آن مفهوم با الفاظ متفاوت و ضعف او در ارائه معانی است؛ ازین رو مساله تکرار در قرآن مورد توجه مفسران ساختارنگر قرار گرفته و سعیشان بر این بوده تا به حکمت‌های تکرار بپردازند و در عین حال در مواضعی که تکرار رخ داده آن را به وسیله سیاق برای مخاطبان تبیین نمایند. پژوهش حاضر، با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است که در باب علل تکرار می‌توان به مناسبت با غرض سوره، اثبات اعجاز بلاغی قرآن، تثبیت و تاکید و فهماندن معنا، اقتضای سیاق، کارکرد هنری و موارد دیگر اشاره نمود؛ همچنین در میان مصادیقی که ذیل عنوان تکرار قرار می‌گیرند، مساله کشتار انبیاء در آیات ۶۱ و ۹۱ سوره بقره است؛ با این تفاوت که قتل انبیاء در آیه ۶۱، به اسلاف یهودیان عصر نزول نسبت داده شده اما تکرار این موضوع در آیه ۹۱، با آمدن فعل مضارع، شائبه مرتکب شدن این قتل، توسط یهودیان عصر نزول را شکل داده که با بررسی سیاق مشخص شد که فعل «تَقْتُلُونَ»، به معنای مضارع به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: سیاق، تفسیر، تفسیر ساختارنگر، تکرار، سوره بقره.

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱.

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول). j.shakor@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. m.shamkhi@scu.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. h.imandar@shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

از آن جایی که سیاق، جزء ابزارهای مهم مفسران ساختارنگر در تفسیر بوده و کاربست‌های متعددی از جمله: فهم مراد واژه، کشف پیوستگی آیات، رد و پذیرش روایات اسباب نزول، فهم ارتباط قصص سُوَر با غرض سوره و... برای آن ذکر شده است. در این پژوهه به یکی از کاربست‌های آن که فهم علل تکرار است اشاره خواهد شد تا یکی از مباحث مشکله قرآن روشن گردد؛ که به تبع آن، دقت مفسران ساختارنگر در عین وحدت رویکرد و جایگاه ابزار سیاق، در فهم این نوع آیات مشخص می‌شود.

یکی مصادیق تکرار در قرآن، آیات (بقرة/۶۱ و ۹۱) است که در مورد کشتار انبیاء توسط بنی اسرائیل است اما تکرار این مساله در دو آیه مزبور این سوال را مطرح کرده که چطور در آیه ۶۱، این فعل به اسلاف یهودیان عصر نزول ولی در آیه ۹۱، به یهودیان عصر نزول خطاب شده است؟ از این رو سعی شده با تاکید بر اهم تفاسیر ساختارنگر به این مهم پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

از آثار مرتبط با پژوهه حاضر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۲-۱. کتاب

«نکته‌های قرآنی درباره علت تکرار آیات قرآن»، عباسعلی کامرانیان، قم، نور قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۴ش.

«بررسی پدیده تکرار آیات و مضامین قرآن»، زهرا صادقی‌حسین‌آبادی، قم، امتداد حکمت، ۱۴۰۱ش.

۲-۲. مقاله

«حکمت تکرار آیات در قرآن مجید»، علی مشتاق مهر، تفسیر پژوهی اثری، شماره۵، فروردین۱۳۹۵، صص۱۴۵-۱۷۶.

«جستاری در تکرار بندهای قرآنی»، حسن خرقانی، قرآن شناخت، شماره۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص۷۵-۹۹.

۲-۳. پایان نامه

«تکرار لفظی و معنایی در آیات و جملات قرآنی و حکمت آن»، نبی عبیداوی، دانشگاه شهید چمران اهواز، کارشناسی ارشد، ایران، ۱۳۹۵ش.

«تجزیه وتحلیل علت تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم»، پریچه ساروی، دانشگاه تربیت مدرس، دکتری تخصصی (PhD)، ایران، ۱۳۷۴ش.

«تحلیل آیات متشابه لفظی در قرآن کریم (بررسی موردی: سوره بقره)»، صنم جودکی، دانشگاه لرستان، کارشناسی ارشد، ایران، ۱۳۹۵ش.

وجه تمایز پژوهه حاضر با پیشینه‌ها از چند جهت است: یکی از حیث پرداختن به موضوع حکمت‌های تکرار است که نگاشته‌های مذکور به برخی از آنها اشاره داشته‌اند اما در تحقیق حاضر، این مساله با تاکید بر تفاسیر ساختارنگر و به تفصیل، آنها را بیان نموده که از نوع نگاهشان به علل تکرار، در مواردی تاثیر محوریت سیاق را نمایان می‌سازد؛ از حیث مصداق نیز هر چند پژوهشهایی ذیل آیات دیگری از قرآن انجام شده اما مصداقِ منتخب و توجه به رویکرد تفاسیر ساختارنگر، وجوه تمایز این پژوهش با دیگر آثار است.

۳. مفهوم لغوی و اصطلاحی تکرار

تکرار، به معنی باز آوردن مجدد یک چیز است و این مفهوم، از لفظ تا عبارت را شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۱۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۵۳۰)؛ در اصطلاح علم بلاغت، عبارتست از ذکر چیزی برای بار دوم یا بیشتر به منظور هدفی خاص (هاشمی، ۱۴۱۴ق، ص۱۸۳)؛ بنابراین انجام عملی بیش از یک بار را تکرار گویند.

۴. آراء مفسران ساختارنگر پیرامون تکرار و حکمت آن در قرآن

اگر حکمت‌های تکرار، به دو دسته عام و خاص تقسیم شوند می‌توان حکمت‌های خاص را در کنار موارد عام آن در تفاسیر ساختارنگر ملاحظه نمود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۴-۱. کارکرد هنری

تکرار، به خاطر کارکرد هنری‌اش در متن، مساله‌ای است که لازم است بدان پرداخته شود و از مهم‌ترین قضایایی است که با ساختار هندسی متن ارتباط دارد (بستانی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۶۵).

۴-۲. لازمه هدایتگری

قرآن، کتاب نور و هدایت است و در جایگاه هدایت، ضرورت دارد یک موضوع در مواضع متعدد به اَشکال مختلف بیان شود تا خصوصیت پند و اندرز داشته باشد؛ راز وجوب تکرار در کتاب هدایتگر، آن است که شیطان و نفس اماره که سبب گمراهی و عذابند و مستمرا به اغوای آدمی مشغولند، تکرار انجام گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج۱، ص۵۱). روحانیون و سیاستمدارانی که اصول جامعه را می‌شناسند و فطرت و اخلاق انسان‌ها را درک می‌کنند نیز در سخنرانی‌ها و مقالات خود، اهداف و مقاصدشان که در روزنامه‌ها و کتاب‌ها منتشر می‌کنند، تکرار نموده؛ زیرا ذهن اگر چیزی برایش تکرار شود چه مدح باشد چه ذم، با تکرار، اثر می‌پذیرد (مراغی، بی‌تا: ج۵، ص۱۵۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج۷، ص۴۶۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۹، ص۲۰۰).

۴-۳. تاکید و فهماندن کلام

قرآن به لسان عرب، نازل و از عادتشان نیز تکرار کلام بوده؛ به همین جهت تکرار کلام به قصد تاکید و فهماندن مراد، صورت گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱۰، ص۸۴۱).

۴-۴. مناسبت با مقاصد سوره

عقیده برخی چنین است که تکرار قصص در قرآن برای این است تا با همگام سازی سیاق، فصاحت و بلاغتشان را امکان پذیر سازند؛ اما در برابر این نگاه می‌توان گفت داستان یوسف تکرار نشد. و برخی بر این عقیده اند که داستان یوسف تکرار نشد تا فصاحتش کمرنگ نشود؛ در مقابل این نظر نیز می‌توان گفت قصص انبیاء در قرآن تکرار شد؛ بنابراین تکرار و عدم تکرار هر قصه‌ای به اقتضای مقاصد سور است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج۴، ص۱۰).

۴-۵. اثبات اعجاز بلاغی قرآن

تفاوت در نظم و اسلوب، استدلالی است بر رد کسانی که تصور می‌کنند اعجاز بلاغی قرآن صرفا جهت پیشی گرفتن در بیان عبارتی است که آن معنا را به کامل‌ترین شکل ممکن با نظم کلمات عربی بیان می‌کند. تصور این افراد چنین است که القای یک معنا با نظم‌های مختلف ادا می‌شود و کلمات و وجوه نظمی که این معنا را ارائه می‌کنند محدود و مشخصند پس هر کس در اجرای کامل آن پیشی بگیرد و بیشترین تأثیر را در آن داشته باشد مانند کسی است که از میان گروهی از جواهراتِ پیش روی خود، اصیل ترین جواهر یا از میان گردن‌بندهای عرضه شده، نفیس ترین و نیکوترین گردنبند را انتخاب کرده است. یعنی از میان مجموع نظم و اسلوبی که یک مفهوم را بیان می‌کنند یک وجهش بلیغ‌ترین است و آن وجه، انتخاب و در قرآن آمده است؛ اما در برابر این دیدگاه باید گفت که در قرآن یک مفهوم با نظم‌ها و اسلوب‌های مختلف آمده و در عین حال در اوج بلاغتند؛ بنابراین اعجاز بلاغی قرآن این است که یک مفهوم با نظم و اسلوب‌های مختلف بیاید و در عین حال هر کدام، حد اعلای بلاغت باشد. شاید این عقیده که گفته‌اند یک نظم و اسلوب در میان مجموع اسالیب برای ارائه یک مفهوم، بلیغ‌تر است در مورد انسان درست باشد اما وقتی منشا وحیانی باشد چنین دیدگاهی صحیح نیست؛ بنابراین بیان یک مفهوم با اسلوب‌های مختلف و در اوج بلاغت، اثبات اعجاز بلاغی قرآن محسوب می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۳۸۶-۳۸۷).

۴-۶. حکمت‌های چندگانه

منظور از حکمت‌های چندگانه، بیان حکمت‌های متعدد توسط هر مفسر برای مساله تکرار است که چند عنوان را شامل می‌شوند به همین دلیل مفسرانی که چندین وجه را برشمرده، ذیل این عنوان قرار گرفته‌اند.

۴-۶-۱. حکمت‌های پنجگانه ابن عاشور

نخست: تثبیت در اذهان.

دوم: ظهور بلاغت.

سوم: ملحقان به مومنان در زمان نزول قرآن، داستانی را می‌شنیدند که آن را قبل از اسلام آوردن یا در زمان غیبت از دست داده بودند؛ پس دریافت قرآن هنگام نزول، بر روح حافظان و جویندگان آن تأثیر می‌گذارد.

چهارم: تعداد کمی از مؤمنان، حافظ تمام قرآنند اما افرادی را می‌یابی که برخی از سوره‌ها را حفظ هستند؛ پس کسی که حافظ سوره‌ای باشد که داستان خاصی در آن ذکر شده، دانای آن داستان است و از جهت آگاهی مانند کسی است که حافظ سوره دیگری باشد که همان داستان در آن آمده است.

پنجم: قصص با یکدیگر تفاوت دارند؛ یکی از حیث حکایت که یک داستان با اسلوب‌های مختلفی می‌آید و در حکایت کردن از یک قصه در جایی چیزی حکایت می‌شود که در بخش دیگری ذکر نمی‌شود و این امر دلایلی دارد که از جمله آن تناسب با سیاق است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۶۷-۶۸).

۴-۶-۲. در تکرار فوایدی است که از عدم تکرار حاصل نمی‌شود؛ مانند بیان اتساع عبارت؛ نمایاندن بلاغت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۶۶)، فزونی تأکید (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج۶، ص۵۹۷) مبالغه (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۳۱) غفلت زدایی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۳، ص۱۱۵) عامل تاکید و تاثیر بیشتر (همان، ۱۳۸۹، ص۵۴۱) تثبیت مفاهیم در اذهان (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۳، ص۳۸؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۲۴۱)) تناسب با غرض سوره (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج۱۵، ص۲۷۱) و اینکه تکرار به اقتضای سیاق اتفاق می‌افتد (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج۵، ص۲۶۵؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۵۵).

۵. اقوال مفسران ساختارنگر پیرامون حکمت تکرار ذیل آیات (بقرة/۶۱ و ۹۱)

در باب حکمت تکرار در آیات مذکور دو دیدگاه مطرح شده است:

۵-۱. اثبات کشتار انبیاء توسط اسلافِ یهودیانِ عصر نزول در اسلوبی نوین

لازمه این نگاه، این است که فعل مضارع «تَقْتُلُونَ»، بر گذشته دلالت کند (بستانی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۶۵-۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۲۲۲؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۹۱)؛ در این حالت، جامعه مورد خطاب می‌تواند اسلاف یا مجموعه یهودیان-اسلاف و اخلاف- باشد، که برخی مفسران ساختارنگر به طور مبسوط به این موضوع پرداخته‌اند.

۵-۱-۱. دلالت فعل مضارع بر ماضی مشروط به عادت بودن آن فعل

زمانی که فعلی به صورت مضارع به کار رود اما آن فعل، جزء عادت باشد، بر ماضی اطلاق می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۲۳۰) مانند: «أنت تقتل و تسرق»؛ این عبارت به معنای عادت به کشتن و سرقت و به منزله نکوهش شخص و فعلی است که از او سر زده است. فعل «تَقْتُلُونَ» هر چند خطاب به حاضر است ولی مراد از آن، گذشتگانِ آنان است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۶۰۳). در این حالت ممکن است گفته شود چرا «لِمَ تقتلون من قبل» جایز است ولی «أنا أضربك أمس»، نه؟ چنین حالتی جایز است وقتی که قبحی در فرد، تبدیل به عادت شده باشد مانند این سخن که نسبت به شخصی که او را از قبل می‌شناسی و به خاطر زشتی فعلش می‌گویی: ویحك لم تکذب؟. یا گفته شود: چرا رضایت دارید به کشتن پیامبرانِ گذشته اگر به تورات ایمان دارید (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۶۰۳-۶۰۴).

۵-۱-۲. دلالت فعل مضارع بر ماضی به علت حقیقت واقعه

فعل مضارع «تَقْتُلُونَ»، هر چند بر اسلاف یهودیان عصر نزول دلالت دارد اما خطابش شامل یهودیان عصر نزول نیز می‌شود با این توضیح که اسلاف، انبیاء را کشتند و اخلاف، فعل آنها را تایید کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج۵، ص۵۲۹).

۵-۲. تعمیم کشتار انبیاء به یهودیانِ عصر نزول

لازمه این نگاه، این است که فعل مضارع «تَقْتُلُونَ»، به معنای مضارع اخباری باشد که در این حالت، مخاطبان می‌تواند اخلاف باشند یا جامعه یهودیان از گذشته تاکنون. برخی مفسران ساختارنگر به اثبات این مدعا پرداخته اند، هر چند برخی در عین ذکر وجوه اما وجهی را اختیار نکرده‌اند.

۵-۲-۱. اگر جامعه‌ای از نظر روش، وحدت رویه داشته باشد هر چند فعلی توسط گذشتگان آنان رخ داده باشد خطاب قرار دادن میان حاضر و غائب فرقی ندارد چرا که به عبارتی همه شریک محسوب می‌شوند. یهودیان مورد خطاب در آیه از افعال و رفتار پیشینیانشان خرسند بودند و این متناظر با «و الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم» است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۳۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۲۲۵).

۵-۲-۲. به‌کار بردن فعل مضارع در جریان قتل انبیاء، برای به تصویر کشیدن کشتار ناپسند در آن موقعیت وحشتناک است و رمزی است که مخاطبین اگر الان می‌توانستند انجام دهند، همان کاری را می‌کردند که اسلافشان مرتکب شدند. تقدیر کلام چنین است: و شما بعد از آن، اصرار به کشتن آنها دارید؛ اشاره‌ای است به طمع آنان برای کشتن پیامبر ﷺ به عنوان هشداری از سوی آنان؛ ضمن آنکه این مساله به حقیقت پیوست زیرا بنی نضیر تصمیم گرفتند به سوی او سنگی پرتاب کنند و اهل خیبر نیز او را مسموم کردند (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۱۹۷) یهودیانِ مقارن با عصر پیامبر ﷺ سعی در کشتن رسول خدا داشتند، اما خداوند متعال او را از شر آنها حفظ کرد (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج۱، ص۲۰۴).

۵-۲-۳. «تَقْتُلُونَ»، به صیغه حال و استقبال آمده یعنی قتل انبیاء، اکنون و آینده بر آنان حمل می‌شود اما «من قبل» به گذشته اشاره دارد؛ مفهومش این است که این دو، ماهیت کشتار در میان آنها را، چه در زمان حال و چه در گذشته تاکید می‌کند و این مساله، زنجیره‌ای است که در طول تاریخ اسرائیل به هم پیوسته است. اگر در زمان حضورشان پیامبر یا پیامبرانی باشد، آنان را می‌کشند، همانگونه که پیشینیانشان چنین کردند و اخلافشان، رسالت محمدی را به نظرشان، با انکار بشارتها و تکذیب او، کشتند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۶۱).

برخی نیز وجوه قبل را متذکر شده اما نظری را اختیار نکرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ص، ج۱، ص۵۹۰؛ مراغی، بی‌تا، ج۱، ص۱۶۹؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۳۸۴).

۵-۳. تحلیل اقوال

با توجه به اقوال مفسران ساختارنگر، چندین نکته در مورد تکرار پیرامون این دو آیه وجود دارد:

۵-۳-۱. در باب حکمت‌های عامِ تکرار پیرامون این دو آیه، به چند مورد می‌توان اشاره کرد. نخست: تفصیل و فهم دقیق‌تر موضوع. دوم: از آنجایی که قرآن کتاب هدایت است، مساله کشتن انبیاء را تکرار نموده تا جایگاه و اثر اخلاق و عقاید عموم مردم را در رفتار و هدایت جامعه نشان دهد. سوم: اثبات بلاغت قرآن با ذکر یک مفهوم با اسلوب‌های غیر همسان به اقتضای سیاق.

سال بیست و سوم، شمارهٔ ۸۹، زمستان ۱۴۰۴

۵-۳-۲. بر اساس سیاق در آیه ۶۱ و آیات قبل که به نافرمانیهای بنی اسرائیل اشاره شد؛ با ذکر کشتار انبیاء در کنار دیگر مسائل، آن را از عوامل سرنوشت ذلت بارشان برشمرد «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (بقرة/۶۱)؛ اما حکمت ذکر این موضوع در آیه ۹۱ می‌تواند چنین باشد که یهودیان عصر پیامبر ﷺ و اسلافشان در نافرمانی مشابهند؛ زیرا یهودیانی که منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند با نزول قرآن، نبوتش را انکار کردند (بقرة/ ۸۹) حتی زمانی که به آنان گفته شد به قرآن ایمان بیاورید از این دعوت سرپیچی کردند کما اینکه اسلافشان نیز با کشتن انبیاء، از فرامین تورات تبعیت نکردند (بقره/۹۱). طبق آنچه بیان شد مشخص گردید در عین وحدت موضوع، هر کدام کارکردهای جداگانه‌ای را به اقتضای سیاق ایفا می‌کنند.

۵-۳-۳. مساله‌ای که در آیه ۹۱ وجود دارد، به کار رفتن فعل مضارع مخاطب است حال آنکه این مساله توسط اسلاف بنی اسرائیل رخ داده است (بقرة/۶۱). برای فهم این مساله لازم است به آیه محل بحث و سیاق آیات توجه شود تا مساله روشن گردد:

۵-۳-۳-۱. فهم مرجع ضمیر هُم در «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ»

برای یافتن مرجع ضمیر باید به چند آیه قبل دقت شود که بر اساس آنها، یهودیان منتظر بودند با آمدن پیامبر ﷺ بر کفار غلبه کنند اما با آمدن وی و نزول قرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۲۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۵۸۴)، منکر چیزی شدند که منتظرش بودند (بقرة/۸۹) به خاطر این فعلشان، مورد مذمت واقع شدند (بقرة/۹۰) اینان به صرف نزول قرآن، منکر آن نشدند بلکه دعوت شدند و نپذیرفتند (بقره/۹۱)؛ بنابراین با توجه به ضمایر «هُم» در آیات مذکور و توضیحاتی که پیرامون آیات مربوطه بیان شد، مشخص گردید که این ضمیر در آیه محل بحث به یهودیان عصر پیامبر ﷺ برمی‌گردد (مراغی، بی‌تا: ج۱: ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج۱: ۳۱۵).

۵-۳-۳-۲. مراد از «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

پس از آنکه از قرآن با لفظ کتاب در «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ» یاد شد و آن را نپذیرفتند (بقره/۸۹) مورد مذمت واقع شدند که چرا به «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» که در آیه قبل با واژه کتاب آمد،

کفر ورزیدند (بقرة/۹۰) این در حالی بود که به آنها گفته شد به «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» ایمان بیاورید (بقره/۹۱)؛ بنابراین مراد از آن، قرآن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۵۸۹؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۱۹۰). دلیل دیگر بر این مدعا این است که در ادامه آیه می‌فرماید: «وَهُوَ الْحَقُّ» (بقره/۹۱)؛ از مفرد بودن ضمیر «هو» برداشت می‌شود که یک کتاب آسمانی مد نظر است و آن قرآن است که با سیاق نیز مطابقت دارد.

۵-۳-۳-۳. مراد از ضمیر «هُ» در «وَرَاءَهُ»

برخی، غیر از تورات را نیز برشمرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۶۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۳۲۳) ولی با ضمیر مفرد مناسبت ندارد؛ زمانی می‌تواند بیش از یک کتاب را شامل شود که قرینه‌ای دال بر آن باشد؛ بنابراین مراد از «هُ»، تورات است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۱۹۶؛ مراغی، بی‌تا، ج۱، ص۱۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۲۲۲؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۱۸۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج۱، ص۲۰۲).

با توضیحاتی که گذشت، فهم نیمی از آیه اتفاق افتاد. به یهودیان عصر پیامبر ﷺ گفته شد به قرآن ایمان بیاورید آنان در جواب گفتند ما به آنچه بر ما نازل شده (تورات) ایمان می‌آوریم و به هر آنچه غیر از تورات، کفر می‌ورزند با اینکه قرآن، حق و تصدیق کننده توراتی است که در اختیارشان است.

در ادامه می‌فرماید: «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ در آیه ۶۱ بقره، کشتن پیامبران به اسلاف یهودیان نسبت داده شده که این فعل را مستمرا انجام می‌دادند زیرا کان با فعل مضارع، استمرار در گذشته را می‌رساند پس چرا این امر، طبق ظاهر آیه ۹۱بقره، به یهودیان عصر نزول نسبت داده شده است؟

۵-۳-۳-۴. ارزیابی دلالت فعل «تَقْتُلُونَ» بر ماضی و انتسابش بر اسلاف

برخی از محققان برای اینکه این مساله را حل کنند به مصادیقی از فعل‌های مضارع که به صورت ماضی ترجمه شده، استناد و شبهه موجود در آیه را مرتفع نموده اند؛ در این حالت ترجمه آیه چنین می‌شود: (ای پیامبر به اخلاف یهودیان) بگو (ای اسلاف یهودیان) اگر مومن بودید پس چرا پیامبران خدا را قبلا (از قبل) کشتید. چنین خطابی قابل جمع

نمی‌باشد که همزمان گروه حاضر را خطاب قرار دهی و بعد، از گروه غائب سوال پرسیده شود. بنابراین انتساب فعل «تقتلون» به اسلاف، محل نقد است.

از آنجایی که اولویت در پذیرش کلام بر اساس ظاهر است یعنی فعل مضارع به همان صورت خود، ترجمه شود اما در این حالت این فعل متوجه یهودیان عصر نزول می‌شود. حال باید به این سوال پاسخ داد آیا طبق سیاق قرآن، خطاب می‌تواند متوجه یهودیان عصر نزول باشد؟

۵-۳-۳-۵. ارزیابی دلالت فعل «تَقْتُلُونَ» بر مضارع و انتسابش بر اخلاف

در آیه ۸۷ بقره، به نوع مواجهه یهودیان با پیامبران از حضرت موسی علیه‌السلام تا عیسی علیه‌السلام اشاره شده است: «فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» در نتیجه، عمل کشتن امری مستمر در میان اسرائیلیان بوده اما سوال این است آیا می‌توان این امر را به یهودیان عصر نزول نیز نسبت داد؟

نجات بنی اسرائیل از فرعون برای اسلاف یهودیان عصر نزول اتفاق افتاد اما در آیه ۴۹ سوره بقره به یهودیان عصر نزول خطاب می‌شود که ما شما را از فرعون نجات دادیم؛ حال آنکه مخاطبین آیه در آن عصر، حضور نداشتند. اما علت این خطاب چیست؟ همان طور که در آیات قبل به یهودیان خطاب شد نعمتهایم را به یاد آورید «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ» (بقرة/۴۰) حال یکی از آنها برایشان مرور می‌شود و آن نجات اسلافشان از این وضعیت بوده است. (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۳۰۹)

وقتی موضوعی که یهودیان عصر نزول در آن زمان نبوده و به آنان نسبت داده شده و وجه ارتباطشان از آیات قبل، قابل فهم است پس در آیه محل بحث نیز این امکان وجود دارد که بر اساس سیاقِ قرآن، وجهی وجود داشته باشد که آن را برای خواننده، روشن کند.

در آیه ۱۴۰ نساء، این نکته گوشزد می‌شود اگر آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار گرفت و شخص حاضر در آن موقعیت، فضا را ترک نکند او هم در زمره منکرین و ریشخندکنندگان به حساب آورده می‌شود؛ با توجه به اینکه یهودیان عصر نزول نیز مخالفتی با فعل گذشتگان خود نداشتند و افزون بر آن، سعی در کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته

و اقدام به چنین فعلی کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج۵، ص۴۴۵)؛ بنابراین نسبت دادن فعل قتل به آنان بر اساس سیاق به دلیل عدم مخالفت با عمل اسلافشان و سعی در انجام همان عمل، باعث شده مورد خطاب قرار گیرند.

۵-۳-۳-۵-۱. وجه جمع بین مخاطب بودن اخلاف با «انبیاء» و «مِن قَبل» در «أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ»

در صورتیکه مخاطبان، یهودیان عصرنزول باشند پس چرا گفته شده «أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ» در حالی که در آن عصر، صرفا پیامبر اسلام حضور داشته است؟ درست است که در آن عصر فقط پیامبر ﷺ حاضر بوده ولی اینان همچون اسلاف خود چه یک نبی باشد چه چند نبی، رفتارشان یکی است خواه آن انبیاء به قتل برسند کما اینکه گذشتگانشان چنین کردند خواه اقدام کنند و چنین فعلی به قتل منجر نشود مانند رفتارشان با پیامبر ﷺ که توضیحاتش گذشت.

منظور از «من قبل» چیست؟ مراد می‌تواند چنین باشد که یهودیان عصر نزول در مدت زمان حیاتشان تا زمان نزول آیه نه نسبت به عمل اسلافشان مخالفت کرده و نه از فعل قتل که از اوصاف گذشتگانشان بوده، عقب نشینی کردند. بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود: به یهودیان عصر نزول بگو پس چرا پیامبران خدا را می‌کشید اگر مومن هستید. با توجه به آنچه بیان شد نتیجه این می‌شود که هر چند اسلاف، چنین امری را مرتکب شده‌اند اما اخلاف نیز بنا بر سیاق قرآن، در زمره اسلاف خویش هستند و چنین خطابی مطابق سیاق قرآن، مورد پذیرش است در نتیجه، خطاب متوجه یهودیان عصر نزول است.

تا این بخش، مشخص شد اگر مخاطبِ فعلِ مضارعِ محل بحث صرفا اسلاف باشند چنین وجهی محل نقد است؛ اما اگر مخاطبان، صرفا اخلاف باشند با توجه به سیاق چنین وجهی مورد پذیرش است؛ اما با توجه به اینکه چنین ویژگی در آیه ۶۱ به اسلاف صراحت دارد و در آیه ۹۱ نیز طبق آنچه بیان شد اخلاف را شامل شد حال سوال این است که آیا وجهی وجود دارد که بتوان فعل مضارع مذکور را به هر دو نسبت داد؟

۵-۳-۳-۶. ارزیابی دلالت فعل «تَقْتُلُونَ» بر مضارع و مخاطب بودن اسلاف و اخلاف

اگر خطاب متوجه گذشتگان و پسینیان باشد و فعل به صورت مضارع در نظر گرفته شود (وجه سوم)، مفهوم این است که چرا شما یهودیان چه حاضران چه گذشتگان، در چنین مسیری حرکت می‌کنید؟ یعنی آنان مرتکب قتل شدند شما هم اقدام به چنین فعلی کردید و در عین حال کار آنان را تایید می‌کنید؛ با این وصف، خطاب متوجه عامه یهودیان از گذشتگان تا یهودیان عصر نزول می‌شود؛ این پرسش معادل چنین سوال فارسی می‌شود که وقتی وارد منطقه‌ای می‌شوید و از اهالی آنجا می‌پرسید چرا فلان ویژگی در شماست؟ در این حالت هر چند خطاب به حاضران صورت گرفته اما از خصلتی سوال شده که در هر دو مشترک است؛ بنابراین وجه سوم، در عین صحتِ وجه دوم، بر آن رجحان دارد و منافاتی نیز با آن ندارد چرا که جامع و تایید کننده فعلی است که پیرامون آن صحبت شد.

۵-۳-۳-۷. ارزیابی دلالت فعل «تَقْتُلُونَ» بر ماضی و مخاطب بودن اسلاف و اخلاف

وجه چهارمی نیز وجود دارد که از نظر مخاطب با وجه سوم همسان است اما فعل مضارع بر ماضی دلالت دارد؛ با این وصف ترجمه آیه چنین می‌شود: چرا پیامبران خدا را از قبل می‌کشتید؟ یعنی اسلافتان، مرتکب قتل شدند شما هم اقدام به چنین فعلی کردید و در عین حال کار آنان را تایید نمودید. این وجه هر چند از حیث مخاطب با وجه قبل همسان است اما ماضی در نظر گرفتن فعل سبب می‌شود تایید فعل اسلاف توسط اخلاف در زمان حاضر، لحاظ نشود بنابراین وجه سوم، وجه منتخب است.

در نهایت، مفهوم آیه چنین‌می شود که به یهودیان عصر نزول گفته شد به قرآن ایمان بیاورید گفتند فقط به تورات ایمان می‌آوریم؛ در ادامه اشاره شد که چه شما حاضرانِ مدعی ایمان به تورات چه گذشتگانتان، به تورات ایمان ندارید چرا که مرتکب فعلی شده‌اید که مورد تایید تورات نیست؛ بنابراین صرفا ادعای ایمان دارید در حالیکه مومن نیستید.

نتایج

الف: مفسران ساختارنگر، حکمتهای مختلفی را برای تکرار از جمله ارتباط با غرض سوره، کارکرد هنری، مناسبت با سیاق، اثبات بلاغت قرآن، تاکید و تثبیت و فهماندن مفاهیم و موارد دیگری را بیان کرده‌اند.

ب: حاصل تکرارِ یک مفهوم در دو سیاقِ متفاوت، نشان از آن دارد که در عین وحدت موضوع، هر کدام مفاهیم جداگانه‌ای را به مخاطب القاء می‌کند.

ج: مفسران ساختارنگر، دو حکمت برای تکرار موضوع کشتار انبیاء ذکر کرده‌اند که یکی لازمه‌اش دلالت فعل مضارع «تقتلون» بر گذشته و یکی هم دلالت آن بر مضارع؛ بر اساس سیاق، فهمیده شد که فعل مضارع بر زمان مضارع منطبق است و مخاطبانش، یهودیان عصرنزول و اسلافشان است؛ ولی دلالت فعل مضارع بر ماضی با وجود آنکه جامعه مورد خطاب، همان مخاطبان مذکور باشد نمی‌تواند به عنوان وجه منتخب لحاظ شود.

د: تکرار یک واژه در یک موضوع ولی در دو سیاق متفاوت، ممکن است به توسعه و تحدید دلالت معنایی واژه بینجامد؛ مانند فعل «قتل» که در آیات محل بحث به معنای کشتن، رضایت داشتن نسبت به فعلی است که توسط دیگران رخ داده و به معنای اقدام به قتل است حتی اگر به فوت منجر نشود.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، **روح المعاني**، تحقیق، علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.

ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسة التاریخ العربي.

بستانی، محمود (۱۴۲۳ق)، **التفسیر البنایی للقرآن الکریم**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، **نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور**، چاپ سوم، تحقیق، عبدالرزاق غالب مهدی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ و ۱۳۸۲)، **تسنیم**، قم، مرکز نشر اسراء.

حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، **الأساس فی التفسیر** (چاپ ششم)، قاهره، دارالسلام.

دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق)، **التفسير الحديث** (چاپ دوم)، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
رشيد رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **المنار**، بيروت، دار المعرفة.
زحيلي، وهبه (۱۴۱۱ق)، **التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج**، چاپ دوم، دمشق، دارالفكر.
صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسير القرآن بالقرآن و السنه**، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، **پرتوی از قرآن**، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **الميزان في تفسير القرآن**، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، چاپ سوم، تصحیح، فضل‌الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصرخسرو.
طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**، قاهره، نهضة مصر.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتيح الغيب**، چاپ سوم، بیروت، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **من وحی القرآن**، بيروت، دار الملاك.
فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنير**، چاپ دوم، تهران، دارالهجرة.
سیدقطب، ابراهیم (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**، چاپ سی و پنجم، بیروت، دارالشروق.
مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران، دار محبي الحسين.
مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا)، **تفسير المراغی**، بیروت، دار الفکر.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسير نمونه** (چاپ دهم)، تهران، دار الكتب الإسلامية.
مکارم شیرازی، ناصر؛ سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹)، **پاسخ به پرسشهای مذهبی** (چاپ سوم)، قم، نسل جوان.
نهاوندی، محمد (۱۳۸۶)، **نفحات الرحمن فی تفسير القرآن**، قم، موسسة البعثة.
هاشمی، سیداحمد (۱۴۱۴ق)، **جواهر البلاغة فی المعانی و البيان و البديع**، بیروت، دارالفکر.